یادداشت روز

توقف جایز نیست، شتاب کنید

جواد ماهزاده

● درحالی که دو معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی معرفی شده و اهالی سینما، موسیقی، هنرهای تجسمی و تئاتر با امید بیشتری به آینده می‌نگرند، معاونت فرهنگی ارشاد که مشخص‌کننده سیاست‌ها و چشم‌انداز آتی بخش کتاب است، کماکان در بلاتکلیفی به‌سر می‌برد و این حوزه را همچون چند ماه گذشته، در رکود و چشم انتظار تغییر نگه داشته است.

مساله چاپ و نشر کتاب – و چگونگی نشر کتاب –در سال‌های گذشته به حدی گریبانگیر نویسندگان، مترجمان و ناشران بوده که می‌توان انتظار چند ماه اخیر آنها را برای بروز تغییرات کلی در سیاست‌های ارشاد، به یک خواسته جمعی و جامع تشبیه کرد؛ خواسته‌ای که جنبه حداکثری ندارد و به احترام به حوزه خلاقه و به رسمیت شناختن نویسندگان و «امر نوشتن» بسنده کرده است. به‌طور حتم اغلب فعالان حوزه کتاب، منتظر تصمیم وزیر ارشاد برای جابه‌جایی معاون فرهنگی و تغییر رویه کلی در اداره

امور کتاب هستند؛ انتظاری توام با سکوت که از نبود حوزه عمل و ترس از ابراز عقیده نشات می‌گیرد. ناشران که در سال‌های اخیر دچار لطماتی فراوان شده و ناگزیر تن به تعدیل نیرو، پایین‌آوردن شمارگان کتاب و تاخیر در انتشار کتاب‌هایشان داده‌اند، پس از شنیدن نقطه نظرهای دکتر روحانی در مناظره‌های انتخاباتی و قاطعیت ایشان در رد سانسور و دفاع از آزادی بیان، نسیمی از امید را احساس کردند و حالا که علی جنتی به جای محمد حسینی به ساختمان وزارت ارشاد آمده، این انتظار را دارند که اگر نه به‌طور کلی، دست‌کم تا اندازه زیادی به شعارهای مقام ریاست‌جمهوری جامه عمل پوشیده شود و شأن و احترام اهالی کتاب و به رسمیت شناختن دیدگاه‌های متنوع در حوزه‌های خلاقه (از جمله شعر و ادبیات داستانی) بازگردانده شود. در دوره‌ای که محمد اللهیاری به‌عنوان مدیرکل امور کتاب فعالیت کرده است – چه در زمان معاونت آقای دری و چه در زمان معاونت اسماعیلی – اوضاع کتاب نه‌تنها بهبود نیافته، بلکه روزبه‌روز به تنگناها و چالش‌های بیشتری دچار شده است. البته در این میان، مثل هر دوره دیگر، کسانی بوده‌اند که با استفاده از روابط شخصی توانسته‌اند گره‌هایی از مشکلات خود باز کنند و بنابراین امروز نیز خواهان حفظ وضع موجود باشند، اما این مساله به هیچ‌وجه از کلیت مشکلاتی که در سال‌های گذشته بر حوزه فرهنگ و به‌ویژه کتاب رفته است، نخواهد کاست و نهایت تاثیری که خواهد گذاشت، شامل همان ناشران و افرادی خواهد شد که مهر تایید بر عملکرد مدیریت کتاب می‌زنند و احیانا خواستار تداوم روند سابقند. مروری بر کتاب‌های روی هم انباشته شده در اتاق‌های وزارت ارشاد، نحوه برخورد با مولفان، معطل گذاشتن کتاب‌ها و بدتر از همه، افزودن بر دامنه تنگ‌نظری‌ها، استفاده از افراد کم‌دانش و کم‌اعتقاد به کتاب در حوزه ممیزی که کمترین اثر آن، محروم ماندن جامعه از آثار نویسندگان و مترجمان بوده، افزایش برخوردهای شخصی و سلیقه‌ای، از جمله مواردی هستند که بازگو کردن یک یک آنها نه در این مجال می‌گنجد و نه اساسا هدف این نوشتار است. در سال‌های گذشته همان‌گونه که اقدامات غیرکارشناسی بسیاری از مدیران در رده‌های اقتصادی و سیاسی، آسیب‌های کلانی به مملکت وارد آورده و دولت یازدهم را با کوهی از مشکلات و درهم ریختگی و بی‌قانونی روبه‌رو کرده، در وزارت ارشاد و حوزه کتاب نیز وضع به همین منوال بوده است. چنانچه آمار دقیقی از افت شمارگان کتاب، تعداد عناوین منتشر شده، صفحات حذف شده از کتاب‌ها، نویسندگان خانه‌نشین شده یا مهاجرت کرده، نیروهای تعدیل‌شده از انتشارات و چاپخانه‌ها، ناامیدی و گوشه‌نشینی سرمایه‌های فکری و استعدادهای ادبی گمنامی که در گوشه‌وکنار کشور زندگی می‌کنند و...، در اختیار وزیر ارشاد قرار گیرد، قطعا به این نتیجه خواهد رسید که در انجام تغییر در این حوزه دفع‌الوقت بیش از این جایز نیست. تداوم وضع موجود، یعنی سکون و رکود بیشتر در این حوزه و این امر نه‌تنها گره‌ای از گرفتاری‌ها نخواهد گشود، بلکه اشتباهی بر اشتباهات سابق خواهد افزود و آنها را که چشم انتظار تحقق شعارهای رییس‌جمهور در دفاع از آزادی بیان و تکریم هنرمندان و اهالی فرهنگ هستند، نگران و مایوس خواهد کرد. اداره کل کتاب وزارت ارشاد از اردیبهشت ماه امسال تاکنون به دلیل نزدیک‌شدن به انتخابات ریاست‌جمهوری با رکود و بلاتکلیفی عجیبی همراه بوده و ناشران و نویسندگان نیز در ارایه آثارشان دچار تردید و امیدوار به تغییر بوده‌اند. حال که تکلیف معاونت‌های ارشاد یک‌به‌یک مشخص می‌شود، این امید می‌رود که معاونت فرهنگی نیز به فردی لایق و دلسوز فرهنگ سپرده شود که بتواند – نه در قالب روابط شخصی و به‌صورت برادرانه یا کدخدامنشانه – بلکه به‌صورت ساختاری و قانونی، به حمایت از تولیدات فرهنگی بپردازد و بدبینی و بی‌احترامی به نویسندگان را پایان دهد.

گزارش «شرق» از نفوذ فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی در عراق

«ناتاشا» عربی حرف می‌زند

محمدعلی عسگری

عکس: حسن راهی

به این دو خبر توجه کنید:

۱ دولت محلی «واسط» در جنوب بغداد در اقدامی جالب دستور داد دستفروشان نفت و گاز در این منطقه، از این پس به‌جای استفاده از بوق و صدای بطری از آهنگ سریال یوسف پیامبر(ع) استفاده کنند. با پخش سریال یوسف پیامبر(ع) از تلویزیون عرب‌زبان «الکوثر»، این سریال به یک رقیب سرسخت برای سریال‌های عربی و ترکی تبدیل شد. سریال یوسف پیامبر چنان اقبال گسترده‌ای را در عراق به‌همراه داشت که تصاویر بازیگران این سریال در اغلب مغازه‌هایی که تصاویر هنرمندان سینمای هالیوود را می‌فروختند به فروش رسید. به گفته منابع عراقی، در دوران پخش این سریال، مصطفی زمانی، بازیگر ایرانی نقش یوسف پیامبر با چشمانی سبز به یکی از محبوب‌ترین بازیگران دنیای عرب تبدیل شد. حتی برخی از زنان عراقی نام کودکان تازه متولدشده خود را تحت‌تاثیر این سریال «یوسف» گذاشتند و خود به «ام‌یوسف» شهرت پیدا کردند.

۲ سال گذشته فردی به نام «ناصر بغداد» که خود را یکی از رهبران «ارتش مختار» معرفی می‌کرد مسوولیت نخستین عملیات مسلحانه در عراق علیه نیروهای بعثی را در مناطق بغداد و دیالی برعهده گرفت. ارتش مختار پس از آن بر پیشانی گروهی نشست که سریال مختارنامه اثر داوود میرباقری در عراق پخش شده و توانسته بود افکارعمومی بخش‌های مهمی از شیعیان به‌ویژه جوانان تندرو را تحت‌تاثیر خود قرار دهد.

سرمایه‌گذاری کلان

این دو نمونه درواقع عمق تاثیرگذاری فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی روی مخاطبان عرب به‌ویژه در کشور عراق را نشان می‌دهد. این تاثیرگذاری تنها محدود و منحصر به عراق نبود و بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی از عراق گرفته تا مراکش را تحت‌تاثیر خود قرار داد. تجربه نشان می‌دهد که فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی به دلیل محتوای انسانی و ایمانی و نیز بازی حرفه‌ای و فضای مانوس اسلامی‌ای که دارد توانسته است به‌سرعت مخاطبان خود را جلب کند. دوبله و پخش این فیلم‌ها و سریال‌ها تاکنون واکنش‌های متناقض و متفاوتی را به‌دنبال داشته است. بخشی از این واکنش‌ها مثبت و تشویق‌کننده بوده است اما بخش دیگری از این واکنش‌ها منفی و مخرب بود. به‌ویژه فیلم‌ها و سریال‌هایی با درونمایه مذهبی که در عین تاثیرگذاری مثبت در مواردی تحریک‌کننده بوده و محافل سنتی عرب و به‌ویژه روحانیون اهل سنت را به‌شدت برآشفته است. این بازتاب‌های منفی تا آنجا پیش رفت که برای مثال دانشگاه الازهر مصر به تجسم شخصیت‌های نبوی در سریال یوسف پیامبر ایراد گرفت و خواستار توقف پخش آن شد. یا سریال حضرت مسیح(ص) ساخته نادر طالب‌زاده در لبنان جنجال‌ساز شد و پخش آن متوقف گردید.

با پخش سریال یوسف پیامبر(ع) از تلویزیون عرب‌زبان الکوثر، این سریال به یک رقیب سرسخت برای سریال‌های عربی و ترکی تبدیل شد. این سریال چنان اقبال گسترده‌ای را به‌همراه داشت که تصاویر بازیگران این سریال در اغلب مغازه‌هایی که تصاویر هنرمندان سینمای هالیوود را می‌فروختند به فروش رسید

انواع فیلم‌ها

مهم‌ترین سریال‌های تاثیرگذار البته سریال‌های مذهبی بوده است. سریال‌هایی چون امام‌علی(ع)، یوسف پیامبر، امام‌حسن(ع)، ولایت عشق، مردان آنجلس یا اصحاب کهف، مریم مقدس، مختارنامه و... از جمله این سریال‌های پربیننده بودند. در کنار این سریال‌ها باید از آثار دیگری گفت که مانند «در چشم‌باد» به تاریخ ایران می‌پردازد اما در عین حال برای مخاطب عرب‌زبان نیز جذاب بوده است. در این میان سریال‌های تفریحی و خانوادگی کمترین حساسیت‌ها را به‌همراه داشته و توانسته است بیشترین تاثیرگذاری را داشته باشد. سریال‌های ایرانی از «نرگس» گرفته تا «مسافری از هند» و «آرایشگاه زیبا» توانسته‌اند ماه‌ها مخاطبان عرب‌زبانشان را به خود سرگرم سازند. در کنار این سریال‌ها باید از صدها فیلم دیگر صحبت کرد که هر یک در ایران یا کشورهای عربی دوبله شده و به نمایش درآمده‌اند. برای مثال سریال «مسافری از هند» در بیروت دوبله و توسط شبکه الفرات عراق پخش شد یا شبکه النخیل نیز که مرکز آن در بصره است اقدام به پخش سریال خانوادگی «نیمه پنهان ماه» کرد که با استقبال گسترده مردم مواجه شد. درمورد دلیل موفقیت سریال‌های ایرانی، ماجده خیرالله، یک منتقد سینمایی مصر می‌گوید: ما بیهوده ادعا می‌کنیم که بهترین سریال‌ها را داریم. به‌محض ورود سریال‌های خارجی اعم از ترکی یا ایرانی این نقاب فرومی‌افتد و تمام این ادعاهای دروغین ما آشکار می‌شود. اگر از مقامات دولتی بپرسید چرا به اینگونه سریال‌ها توجه می‌شود می‌گویند چون سریال‌های دینی هزینه‌بردار است ما نمی‌توانیم مشابه آنها را تولید کنیم. به گفته این منتقد مصری سریال یوسف پیامبر به‌رغم وجود ده‌ها فیلم و سریال مصری توانست به عمق خانواده‌های مصری نفوذ کند و به حرف روزمره مردم تبدیل شود. وی بر این باور است که سریال‌های دینی ایرانی از سریال‌های ترکیه موفق‌ترند. زیرا به گفته او ایرانی‌ها جوامع اسلامی را خوب می‌شناسند و می‌دانند که تا چه حد نسبت به مسایل دینی در این کشورها بی‌توجهی شده است. یسری الجندی، یک منتقد دیگر مصری می‌گوید دلیل موفقیت ایرانی‌ها این است که نهادهای دینی در کشورهای عربی دست‌وپای فیلمسازها را بسته‌اند و اجازه ابداع و خلاقیت نمی‌دهند. او می‌افزاید: من وقتی سریال یوسف پیامبر را دیدم حسرت خوردم. چون ما خودمان قرار بود سریال‌هایی درباره امام‌حسین(ع) و خوارج یا درباره فتنه بزرگ تولید کنیم اما به دلیل نمایش شخصیت‌های دینی اجازه کار ندادند. همچنین احمد کاظم، یکی از وبلاگ‌نویسان عراقی می‌گوید: «تلویزیون ایرانی عرب‌زبان «الکوثر» با پخش سریال یوسف پیامبر توانست گوی سبقت را از دیگر شبکه‌های بزرگ عرب‌زبان برباید. به اعتقاد او، این سریال در برهه‌ای پخش شد که جوانان سخت مجذوب سریال‌های مبتذل دوبله ترکی شده بودند و این سریال برعکس آنها با ارسال پیامی معنوی توانست جوانان را جذب کند.» برخی محافل عربی اما نسبت به اقبال گسترده مخاطبان عرب به آثار سینمایی ایران واکنش منفی نشان دادند. آنها سریال‌سازی ایران و پخش نسبتا رایگان این فیلم‌ها و سریال‌ها در شبکه‌های عربی را بهانه‌ای برای پیش‌کشیدن مسایل دیگری کردند و با طرح عنوان‌هایی مانند گسترش «صفوی‌گرایی» در منطقه تلاش کردند بگویند ایران به استعمار فرهنگی منطقه به‌خصوص در بین مخاطبان شیعه دست زده است. آنها در این راه از «هالیوود ایران» در برابر «هالیوود غرب» صحبت به میان آوردند.

تجربه‌ای روبه‌پیش

مهم‌ترین کانال‌های تلویزیونی متعلق به شیعیان (اعم از ایرانی و غیرایرانی) عبارتند از الانوار ۱ و ۲، اهل‌البیت، المنار، العالم، آی فیلم، المهدی، فدک، الفرات، بلادی، کربلاء، الثقلین، الغدیر، العهد، الکوثر، الفرقان، طه، السلام، الاتجاه، هدهد (برای کودکان)، هادی (برای کودکان)، المصطفی، الامام الرضا، الصراط و... این شبکه‌ها پیوسته و به‌صورت روزمره در برنامه‌های خود فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی را پخش و حتی بازپخش می‌کنند. نگاهی به سریال‌ها یا فیلم‌های پخش‌شده گستردگی دامنه پخش آثار سینمای ایران را در بین مخاطبان عرب نشان می‌دهد. به غیر از فیلم‌ها و سریال‌هایی که به آنها اشاره شد باید از سریال «همسران» نام برد که مورد استقبال گسترده‌ای قرار گرفت. یا سریال «خواب و بیدار» با بازی رویا نونهالی (ناتاشا) که توانست بینندگان بسیاری را به خود جلب کند. وقتی ناتاشا با آن جسارت خاص خود در این سریال به عربی صحبت می‌کرد بسیاری از دختران عراقی یا غیرعراقی را تحریک می‌کرد تا دست به اقدامات متهورانه بزنند. سریال «پس از باران»، «زیر آسمان شهر»، «ازدواج دوم»، «همسایگان»، «برگ‌های پاییزی»، «خانه عنکبوت»، «مدار صفردرجه»، «شب دهم»، «کیف انگلیسی» «سرنخ» «ملکوت» و ده‌ها سریال دیگر از جمله آثاری هستند که توانسته‌اند سر از خانه‌های مخاطبان عرب‌زبان نیز درآورند. حتی برخی فیلم‌ها مانند پدر، آوازگنجشک‌ها، افعی، زندان زنان، باران، روز دیگر، میم مثل مادر، غربت عشق، سکوت، سیب و... از جمله آثاری است که به تناسب در شبکه‌های عرب‌زبان پخش شده است. این مجموعه نشان می‌دهد که در کنار سریال‌های تلویزیونی که غالبا به‌صورت رسمی و با سرمایه دولت ایران دوبله و پخش می‌شوند و در مجموع یک پروژه سیاسی-فرهنگی را تشکیل می‌دهد، سایر آثار سینمای ایران نیز می‌رود تا حدودی راه خود را به سوی مخاطبان عام در جهان عرب باز کند. ناگفته نماند که سینمای ایران برای گروه‌های روشنفکری عرب کاملا شناخته‌شده است اما در میان توده‌های مردم این سینما تاکنون اقبالی نداشته است. با ادامه این روند امید می‌رود که سینمای ایران نیز بتواند کم‌کم مخاطبان بیشتری را برای خود پیدا کند.

چهره روز

بازگشت «آرنولد شوارتزنگر» به ترمیناتور

نابودگر ۶۶ ساله

نیما توسلی

● سال ۲۰۰۳ بود که «گری دیویس»، فرماندار سابق کالیفرنیا جای خود را به «آرنولد شوارتزنگر» داد تا او در ۵۶ سالگی، سیاسی‌ترین شغل عمر خود را تجربه کند؛ تجربه‌ای موفق که باعث شد سال ۲۰۰۵ به‌عنوان محبوب‌ترین سیاست‌مدار سال انتخاب شود. ساکنان کالیفرنیا به او لقب «فرشته نجات کالیفرنیا» دادند، کسی که به نظر آنها توانسته بود مانند ترمیناتور، مشکلات را از پیش‌رو بردارد.

در همان سال ۲۰۰۳ بود که او در «ترمیناتور ۳» هم نقش‌آفرینی کرد؛ آخرین فیلم او (به همراه فیلم «دور دنیا در هشتاد روز») قبل از فرماندارشدن. بعد از آن تا سال ۲۰۱۰ و شروع فیلم‌های دنباله‌دار «بی‌مصرف‌ها» دیگر خبری از آرنولد در عالم سینما نبود. قبل از آن، قسمت اول فیلم دنباله‌دار «ترمیناتور» (نابودگر) در سال ۱۹۸۴ و قسمت دوم آن نیز در سال ۱۹۹۱ ساخته شده بود و آرنولد در هر سه قسمت نقش اصلی را برعهده داشت. او که سابقه هفت بار

قهرمانی در مستر المپیا (معتبرترین مسابقه پرورش اندام) را دارد و در زمان فرماندار بودنش به گاورنیتور (ترکیبی از گاورنر (فرماندار) و ترمیناتور) معروف بود، پس از غیبت در «ترمیناتور ۴» در سال ۲۰۰۹ حالا قرار است در «ترمیناتور ۵» به کارگردانی «الن تیلور» به ایفای نقش بپردازد. بسیاری معتقدند که این فیلم به احتمال زیاد از آخرین فیلم‌های این بازیگر خواهد بود، فیلمی که قرار است با انفجارها و جلوه‌های ویژه فراوان همراه باشد. «لیندا همیلتون»، «مایکل بیهن» و «کریستین بیل» (که در ترمیناتور ۴ هم حضور داشت)، از دیگر بازیگران این قسمت از ترمیناتور هستند.

از طرف دیگر این روزها، آرنولد شوارتزنگر که بخش وسیعی از زندگی‌اش وقف بدنسازی بوده، در فیلم مستندی از «ولاد یودین» کارگردان ۳۰ ساله روسی به نام «نسل آهن» که ۲۰ سپتامبر اکران می‌شود نیز نمایش داده خواهد شد. ۳۵ سال پیش (در سال ۱۹۷۷) نیز او در فیلم مستند مشابه دیگری با عنوان «آهن پمپاژکننده» حضور داشت.

خبرسازان

مدیرعامل فارابی در نشست خبری مطرح کرد

جنگ علیه «شمقدری» در دولت یازدهم

شرق، فرانک آرتا: احمد میرعلایی، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی، صبح دیروز ۱۸ شهریور، در یک نشست خبری به موضوع سفر اخیرش به ژاپن و دستمایه قراردادن داستان درناهای کاغذی و ساداکو، دختر کوچکی که قربانی حمله هسته‌ای آمریکا به هیروشیما شد، در قالب فیلم سینمایی پرداخت وی عنوان کرد این موضوع با حمله شیمیایی صدام به شهر سردشت پیوند می‌خورد و فیلمنامه فیلمی است که به‌طور مشترک توسط ایران و ژاپن تولید خواهد شد و سیروس حسن‌پور آن را کارگردانی خواهد کرد. سپس مختصر به موضوع تغییر نام و اساسنامه بنیاد سینمایی فارابی اشاره کرد: «کشورهای دیگر وقتی فیلمی درباره هیروشیما می‌سازند به دشمن نمی‌پردازند و صرفا به واقعه می‌پردازند اما ما علاقه‌مندیم که دشمن‌شناسی کنیم.» درناهای کاغذی یکی از فیلم‌هایی است که یونیسف علاقه‌مند است از آن حمایت کند. میرعلایی افزود: «مدیران جشنواره کودک در دوره‌های گذشته زحمت کشیدند و ما نیز درصددیم تا از بستر این جشنواره که پول بیت‌المال هزینه آن شده، جهت اشاعه پیام‌های فرهنگی خود به دنیا به بهترین شکل استفاده کنیم.» میرعلایی با اشاره به سفری که به‌همراه کارگردان این فیلم به ژاپن داشت، گفت: «در نشستی که با شهردار و استاندار هیروشیما داشتیم خبرنگارهای آنجا سوال کردند ایرانی که بمب اتمی دارد، چطور درباره کودک حرف دارد؟ آنها اظهارات ما را در مطبوعات و شبکه‌های تلویزیونی‌شان گسترش دادند و خیراندیشی و رویکرد ما برایشان جالب بود. وقتی ما قضیه سردشت را توضیح دادیم متوجه شدند که ما در ایران چه می‌کنیم و در جنگمان چقدر صدمه خورده‌ایم.» او درباره تغییر نام بنیاد سینمایی فارابی به موسسه گفت: «ما می‌خواستیم مالیات ندهیم اما در مشورت‌هایی که انجام دادیم، متوجه شدیم بنیادها درهرصورت باید مالیات بدهند. به‌همین دلیل هم قرار شد عنوان بنیاد به «موسسه» تغییر کند. علایی همچنین این موضوع را به دو سال قبل نسبت داد: «در وزارت ارشاد این بحث مطرح شد که اسم بنیاد سینمایی فارابی را عوض کنیم اما دو سال پافشاری کردیم تا عنوان بنیاد به موسسه تبدیل نشود و خوشبختانه موفق هم بودیم اما ماجرایی که اخیرا پیش آمد و نامه‌ای که کاملا اداری و غیرمحرمانه بود توسط فرد یا افرادی منتشر شد. این افراد می‌دانستند با تغییر مدیریت سینمایی در دولت یازدهم جنگی علیه شمقدری به پا خواهند کرد از همین‌رو حسن نجاریان در برنامه تلویزیونی هفت توضیحاتی داد اما این برنامه صحبت‌های نجاریان را به‌طور کامل پخش نکرد.» او در توضیح بیشتر این مساله عنوان کرد: «قرار بود سه نفر برای تغییر اساسنامه حضور داشته باشند که یک نفر از امضاکنندگان مسوول مستقیم سینمایی در وزارت ارشاد و یک نفر دیگر شخصیت حقوقی رییس سازمان سینمایی بود. نفر سوم نیز از بنیاد سینمایی فارابی در تغییر این اساسنامه باید حضور داشت که حسن نجاریان و آقای فداکار به‌عنوان شخصیت حقوقی حاضر بودند. بنابراین جواد شمقدری و حسن نجاریان به‌عنوان شخصیت‌های حقیقی در تغییر اساسنامه حضور نداشتند.»

گزارش روز

اعتراض انجمن نویسندگان کودک به «ممیزی»

شرق: انجمن نویسندگان کودک‌ونوجوان با صدور بیانیه‌ای به گسترش ممیزی در سال‌های اخیر انتقاد کرده و از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خواسته است تا تلاش شود، شرایط نگران‌کننده کنونی جای خود را به فرآیندی منطبق بر قانون اساسی جمهوری اسلامی دهد. در بخشی از این بیانیه آمده است: «در طول سال‌های اخیر نگاه‌های سختگیرانه سلیقه‌ای و خلاف قانون اساسی چنان در سانسور کتاب گسترش یافته که شرح برخی از جزییات آن شگفتی‌آور است و در کتاب‌های کودک و نوجوان به‌ویژه آثار ترجمه شده، مواردی کتاب را به محاق توقیف و ممیزی برده است که شب و روز در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران نمایش داده می‌شود. در این بیانیه با اشاره به نشست‌های تخصصی و پیگیری‌های این انجمن آمده است: «بارها به ارزیابی تاثیر منفی این رویه بر شکوفایی ادبیات کودک‌ونوجوان پرداخته که متاسفانه تاکنون با این نظرگاه‌ها برخورد فعالی صورت نگرفته است.» این بیانیه می‌افزاید: «با آنکه قانون حمایت از مولفان و مصنفان مصوب سال ۱۳۴۸ مالکیت نویسنده بر اثرش را می‌پذیرد اما در رویه ممیزی پیش از چاپ، این حق مالکیت نادیده گرفته شده و به دلیل ناهمخوانی با سلیقه‌های خاص، نویسنده ناچار به ممیزی متن خود می‌شود. این پرسش را بسیاری از نویسندگان و پدیدآورندگان مطرح می‌کنند که اگر نظر دستگاه ممیزی را نپذیرند، مرجع فرجام‌خواهی آنها کدام نهاد است؟»